بسم الله الرحمن الرحیم.

نهی از عبادات.

مقدمات.

مقدمه اول: عبادت بر دو قسم است.

1 - عبادت بالمعنی الاخص. یعنی عملی که قصد تقرب درآن شرط است.

2- عبادت بالمعنی الاعم. یعنی عبادتی که اگرچه قصد تقرب در آن شرط نیست اما اگر به قصد قربت آورده شود مکلف مستحق ثواب خواهد بود.

در مقام مراد از عبادت، عبادت قسم اول یعنی بالمعنی الاخص است. زیرا در قسم ثانی یعنی عبادت بالمعنی الاعم فقط تحقق عمل خارجی مراد است ولو این عمل در ضمن فرد محرم انجام گردد.

مقدمه دوم:

مراد از عبادت عملی نیست که اکنون ماموربه است بلکه مراد از عبادتِ‌منهی‌عنه در مقام، آن عملی است که می‌توانست ماموربه باشد، لکن اکنون بخاطر وجود مانع امر فعلی ندارد.

ان قلت: شمای مصنف قائل به جواز اجتماع امر و نهی شدید پس چرا اینجا چنین قولی را نمی‌پذیرید. یعنی کمااینکه در بحث اجتماع گفتید نماز در دار غصبی از باب اینکه مصداق نماز است، متعلق امر و دارای ثواب است و از باب اینکه مصداق برای غصب است، دارای نهی و مستحق عقاب است، در مقام هم بگویید عمل منهی‌عنه از باب اینکه متعلق نهی است فاعلش مستحق عقاب است و از باب اینکه عبادات است دارای ثواب است.

قلت: اجتماع امر و نهی در فرضی بود که متعلق امر و نهی دو عنوان مستقل باشند. لکن در مقام یک عنوان بیشتر موجود نیست. زیرا به همان عنوانی که امر تعلق گرفته، به همان عنوان نیز نهی تعلق گرفته است. به تعبیر دیگر یک فرد و یک معنون است که هم امر دارد و هم نهی و چون در یک فرد اجتماع امر و نهی جایز نیست، امر از فعلیت ساقط گردیده.

بنابراین مراد از عبادت منهی‌عنه آن فعلی است که فرد یک طبیعتی است که آن طبیعت ماموربه است، اگرچه خود این فرد فعلا بخاطر وجود مانع ماموربه نیست.

مقدمه سوم:

نهی گاهی تعلق میگیرد به ذات عمل مانند نهی از صوم روز عرفه.

و گاهی به جزئی از عمل مانند نهی از قرائت سور عزائم.

یا به شرطی از شرائط اصل عبادت. مانند نهی از خواندن نماز در لباس مغصوب.

یا به شرطی از اجزاء عبادت مانند نهی از رکوع و سجود با لباس متنجس.

و گاهی تعلق میگیرد به وصفی از اوصاف اصل عبادت مانند نهی از خواندن نماز در دار غصبی

و گاهی به وصفی از اوصاف جزء عبادت مانند نهی از جهر در قرائت.

حال در این موارد اگر نهی نفسی باشد:

مرحوم مظفر میفرماید در تمام این موارد عبادت باطل است زیرا در تمامی این موارد عمل یا خود مبغوض و مبعِّد است یا دارای جزء یا شرط یا وصفی است که آنها مبغوض و مبعد است و عمل مبغوض و مبعد نمی‌تواند مقرب باشد.

ان قلت: اگر نهی تحریمی نفسی به جزء، شرط و یا وصف تعلق بگیرد در صورتی موجب فساد اصل عبادت میگردد که مراد از این نهی در واقع نهی از خود عبادت باشد، کان این جزء، شرط یا وصف واسطه در ثبوتند، یا واسطه در عروض. اما اگر نهی از جزء یا شرط یا وصف موجب فساد اصل عبادت نشود، نمی‌توان قائل به فساد آن شد.

قلت: مرحوم مظفر میفرماید: این ان قلت دارای اشکالاتی است که فعلا زمان بررسی آن نیست بعلاوه با آن مطلبی که ما گفتیم که مبعد نمی‌تواند مقرب باشد دیگر این اشکالات مسموع نیست.

نهی غیری و مقدمی.

مرحوم مظفر قائلند نهی غیری نیز همانند نهی نفسی موجب فساد عبادت است.

ان قلت: بر مبنای کسانی که قائل به کفایت مصلحت ذاتیه‌اند، عملی که دارای نهی غیری است نمی‌تواند فاسد باشد، زیرا عملی که نهی غیری بر آن تعلق گرفته دارای مصلحت ذاتیه است، فلذا مقرب خواهد بود.

قلت: قرب و بعد فقط دائر مدار مصلحت و مفسد ذاتیه نیست، بلکه اعم است از مصلحت و مفسده ذاتیه و مصلحت و مفسده فعلیه. و در نهی غیری فعل منهی‌عنه دارای مفسده فعلیه است و همین برای بعد کافی است و آنچه مبعد است نمیتواند مقرب باشد.

نهی کراهتی.

گاهی نهی به اصل عبادت یا جزء یا شرط یا وصف آن تعلق می‌گیرد و گاهی به عنوانی تعلق میگیرد که آن عنوان با عنوان ماموربه(یعنی عبادت) عموم و خصوص من وجه است.

صورت اول:

مرحوم مظفر میفرماید به همان ملاکی که در نهی تحریمی گفتیم در نهی تنزیهی نیز قائل به فساد می‌شویم. یعنی می‌گوییم تقرب با چیزی که مبعد است ممکن نیست اگرچه قبول داریم که درجه بعد در نهی تنزیهی به مراتب کمتر از نهی تحریمی است.

شاهد بر این مطلب هم که مبعد(حتی با نهی کراهتی) نمی‌تواند مقرب باشد این است که علماء نهی کراهتی از عبادات را توجیه به اقل ثوابا نموده اند.

یعنی میگویند مراد نهی(تنزیهی) از عبادات، کراهت در مقابل استحباب و دیگر موارد از احکام خمسه نیست. بلکه اراشاد به اقلیت ثواب در این موارد است.

مرحوم مظفر در ادامه میفرماید البته این توجیه در زمانی صحیح است که ما دلیلی بر این مطلب(یعنی اشاره نهی بر اقلیت ثواب داشته باشم)، اما اگر دانستیم که نهی از احکام خمسه است یا ندانستیم که این نهی از احکام خمسه است یا ارشاد است، باید نهی را دلیل بر فساد عمل بدانیم و دیگر حمل بر اقلُ‌ثواباً قابل قبول نیست.

صورت دوم: مانند امر به صلات و نهی از کون در موضع تهمت.

در این صورت ما یا در مجمع قائل به اجتماع میشویم یا قائل به امتناع در صورتی که قائل به اجتماع شویم دیگر مسأله از مسائل بحث دلالت نهی بر فساد خارج است.

اما اگر قائل به امتناع شدیم و جانب نهی را مقدم دانستیم مسأله داخل در بحث و بازهم حکم به فساد عمل خواهیم نمود.

تنبیه:

مراد ما از نهی در مقام نهی است دلالت بر ردع و زجر نماید یعنی نهی‌ای که دلالت بر حرمت یا کراهت نماید، اما اگر نهی به داعی دیگری غیر از زجر مثلا به داعی ارشاد به مانعیت بیان گردد، از بحث ما نحن‌فیه خارج است.